

سبک خرید



چشمپوشی از خریده‌های غیر ضروری برای رسیدن به خواسته‌های بزرگ تر

خریدهایی که خوشحالی و خوشبختی نمی‌آورد

■ مر ضیه مایبری

آیا شما هم از آن دسته افرادی هستید که پس‌انداز در زندگی‌شان معنا ندارد؟ آنها که امروز حقوق نگرفته فردا جیبشان خالی است و تا آخر ماه به چه کنم چه کنم می‌افتند؟ آیا از آنها بی‌هستید که معتقدند هر چه پیش آید خوش آید؟ آنها که متناسب با شرایط روز پول خرج می‌کنند و هیچ هدف و برنامه‌ای ندارند؟ آنها که چشم و همچشمی برایشان مهم است و برای هر دیداری حتی ساده گل و شیرینی می‌خرند؟ آنها بی که هدیه‌های سنگین برای تولدهای غیر مهم می‌خرند؟ اصلاً بعضی‌ها وسواس خرید دارند و تا به فروشگاه و پاساز نروند حالشان خوب نمی‌شود.

■■■

■ کسی از این خریده‌ها ذوق نمی‌کند

«تولد دخترشان بود. همه خوشحال و شاد بودند و مشغول تولد بازی. ناگهان پدر هدیه هیجان انگیزش را رو کرد و یک ساز گرافیکم به دخترش هدیه داد. همه برایش دست و هورا کشیدند اما زن از کار همسرش جا خورد و چند ثانیه‌ای خیره نگاهش کرد. همه او را تحسین کردند اما مهمان‌ها که ر رفتند بحث زن و مرد بالا گرفت. شما می‌دانید چرا؟

«بوق ماشین. زن را متوجه کوچه کرد. کسی بی‌امان دستش را روی بوق گذاشته بود و خیال برداشتن نداشت. با حرص پنجره را گشود و نگاهی به پایین انداخت. این همسرش بود که می‌خواست با صدای بوق او را متوجه خودش کند. مرد سوتیچ به‌دست به زن ایگند زد. زن سراسیمه خود را به پایین رساند اما بر خلاف تصور مرد او هرگز خوشحال نشد و حالش گرگرفته شد. اما چرا؟ یعنی از سورپرایز او خوشحال نشد؟ یعنی دوست نداشت مدل خودرویشان را از پراید به پژو ارتقا دهند؟

«تمام پاساز را زبر و رو کرد تا آنچه مدنظرش بود را پیدا کند. سلیقه‌اش سخت بود و قیمت‌ها گران بالاخره پالتوی خز مورد علاقه‌اش را خرید و سرمست از اینکه توانسته است در حراج زمستانی جنس با کیفیت با قیمتی مناسب پیدا کند، راهی خانه شد. مثل همیشه لباسش را برای همسرش پوشید اما او متوجه نشد چرا مرد از تپیش استقبال نکرد.

■ دل را به دریا می‌زنیم...»

آنچه خواندید داستان‌هایی است که هر روز برای من و شما اتفاق می‌افتد. چیزی چشمان را می‌گیرد. بنابراین پاروی قواعد مالی می‌گذاریم و دل را می‌زنیم به دریا و خریدمان را می‌کنیم. مثل داستان اول خوشحالمی از اینکه فرزندمان را با هدیه مورد علاقه‌اش خوشحال کرده‌ایم. پول زیادی برای هدیه داده‌ایم تا کادوی ما تک باشد اما فراموش می‌کنیم این هزینه را برای ا تودنسی دندان‌هایی که پس و پیش در آمده‌اند کنار گذاشته بودیم. یا مثل قصه دوم قول و قرارهایمان را فراموش و به جای عقل احساس را در خریدهایمان لحاظ می‌کنیم. چشمان دنبال زرق و برق است و دوست داریم همیشه چیزهای لوکس بخریم. از تقا در هر سطحی از زندگی خوب است حتی تعویض خودرو، امانه وقتی شما و همسرتان آن پول را هزار مکافات برای خرید خانه کنار گذاشته‌اید و شما بدون مشورت بخش زیادی از پول را صرف خرید ماشینیهی کرده‌اید که خیلی ضروری نبوده و همان پراید فعلاً کار شما را راه می‌انداخته است. پس ناراحتی زن قابل درک است. حالا باید ماه‌ها و سال‌ها در شرایط مالی بماند تا آن مبلغ از پس‌انداز را برای خرید خانه جبران نماید.

و اما داستان سوم که حکایت خیلی ما خانم‌هاست. گاهی موضوع مهم‌تر را فراموش می‌کنیم و تحت تأثیر احساس و محیط قرار می‌گیریم. قرار است این ماه کمتر خرج کنیم تا چک فلان خرید را پاس کنیم اما یادمان می‌رود و حرف دلمان را گوش می‌کنیم. فکر می‌کنیم خرید از حراج زنگی محسوب می‌شود و ما بسود کرده‌ایم اما غافل از اینکه در شرایط مالی بماند تا آن مبلغ از پس‌انداز را برای کرده‌ایم که برای سال بعد خریده‌ایم.

■ زورمان به سرعت تورم نمی‌رسد

شما چقدر برای زندگی مالی خود برنامه دارید؟ این روزها پول در زندگی حرف اول را می‌زند و برای رسیدن به بسیاری از خواسته‌ها لازم است با همان حقوق‌های اندک

و برنامه‌ریزی درست و صبری به آرزوهایمان جامه عمل ببوشانیم. این روزها هزینه یک زندگی معمولی سرسام آور است و خیلی مواقع چیزی برای پس انداز نمی‌ماند. تعداد زوج‌های ششغال بیشتر شده اما هنوز کیفیت زندگی‌ها خیلی تغییر نکرده است. اصلاً اهل پس‌انداز و آینده‌نگری هم که باشیم گاهی وقت‌ها زورمان به سرعت تورم نمی‌رسد. مدام ما پولمان را به امید خرید خانه پس انداز می‌کنیم اما قیمت خانه بالاتر می‌رود؛ حکایت همان من بدو و او بدو.

پس چه باید کرد؟ ناامید شد و برای خانه‌دار شدن دست روی دست گذاشت؟ نه. باید بدانید این اتفاق دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد. مهم این است که چقدر شما روی هدفتان مصمم باشید. بسیاری از آنهایی که صاحب خانه شده‌اند با ریاضت و سختی آغاز کرده‌اند. خیلی از زوج‌ها همان اول ازدواج به جای بریز و بپاش‌های غیر ضروری و دهان پر کن مستقیم خانه خریده‌اند و لذت خانه‌دار شدن را به حرف‌های اقوام و همسایه ترجیح داده‌اند. خیلی از آنها از لذت‌های خاص آن دوران بی‌بهره مانده‌اند. دلشان می‌خواست اما به خاطر فراهم کردن قسط‌های خانه ماه

عسل نرفتند. دوست داشتند در فلان مهمانی با همه جواهرات شیک ظاهر شوند اما قیلاً آنها را برای خرید خانه پس همه سختی‌ها را به جان می‌خرند و می‌دانند تمام آن خواسته‌ها دست یافتنی است.

■ مدیریت مالی چقدر برایتان مهم است؟

مقوله اقتصاد و مدیریت مالی یکی از دغدغه‌های مهم خانواده‌هاست. شما چقدر با شریک خود تفاهم دارید؟ چقدر برای پول خرج کردنتان برنامه دارید؟ برنامه‌هایتان کوتاه‌مدت است یا درازمدت؟ آیا از آنها بی‌هستید که لذت خرید کردن و شیک پوشیدن را به پس‌انداز و آینده‌نگری

ترجیح می‌دهید؟ آیا اگر برای هدفتان قرار باشد یک سال صبر کنید در این مدت دیگران متوجه صرفه‌جویی‌ها و تغییرین نگرش شما در زندگی و روابط می‌شوند؟ یا از آنها بی‌هستید که معتقد هستند هر چیزی جای خودش را دارد. پس انداز و مدیریت جای خود و لذت بردن از زندگی جای خودش؟ بعضی وقت‌ها این لذت می‌تواند خرید کردن باشد. می‌تواند خرید یک روسری یا یک کفش باشد که چشمتان را گرفته است. شما در چنین مواقعی چه می‌کنید؟ پشت پا به دلتان می‌زنید و بی خیال خرید می‌شوید یا ساز قانون و تبصره استفاده می‌کنید؟ بعضی خرج‌های غیر ضروری را حذف و خرید خودتان را جایگزین می‌کنید؟

دیدگاه آدم‌ها نسبت به پول و مدیریت مالیی خانواده متفاوت است. برای بعضی‌ها تضمین آرامش است و برای بعضی دیگر وسیله خودنمایی.

■ برنامه‌های خود را مکتوب کنید

شما برای مدیریت مالی خانواده چه برنامه‌هایی دارید؟ لازم است تا آنها را مکتوب کنید و در اختیار اعضا قرار دهید. زیرا در این مجموعه همه با هم موظف به رعایت قانون هستند. از کودکان آغاز کنید. روزانه پول می‌گیرند، هفتگی به آنها پول می‌دهید یا هر ماه مبلغی را به آنها می‌دهید؟ اصلاً ملاکتان برای پول توجیبی کودکان چیست؟ خرید هر روز خوراکی از بوفه مدرسه یا هر کاری که بچه‌ها دوست دارند با آن پول انجام دهند؟ لطفاً موضع خود را مشخص کنید.

■ حساب مشترک باز کنید

پس انداز شما کوتاه‌مدت است یا بلندمدت؟ پول‌ها را در حساب ذخیره می‌کنید یا در خانه؟ آیا با همسر تان حساب مشترک هم دارید؟ این حساب خیلی چیز مفیدی است. بارها پیش آمده که برای مرد یا زنی حادثه رخ داده و آنها قادر به برداشت پول نیستند اما حساب مشترک دست هر دو را در مواقع ضروری باز می‌گذارد. شما با پس‌اندازتان



د

امروز زن‌ها به جای پس‌انداز و خرید طلا تمام پولشان را صرف تعویض و وسایل خانه می‌کنند. وسایلی را که با یک تعمیر ساده سال‌ها قابل استفاده می‌شوند دور می‌اندازند و پول زیادی را صرف خرید وسایل جدید می‌کنند. همین اسراف نسل جدید باعث شده است رؤیاهای کوچک برای خانواده‌ها دست نیافتنی شوند. وقتی تمام پول خود را برای یک دست

مبل گر انقیمت می‌دهید، وقتی بعد از آن فرش و دکوراسیون را متناسب با آن تغییر می‌دهید چطور انتظار خواهید داشت پولی برای خرید یک دکوراسیون را متناسب با آن تغییر پولی برای خرید خانه و ماشین بماند

اگر دسته چک دارید آن را کنترل شده مصرف کنید. بعضی‌ها فکر می‌کنند چکی خرید کردن لطمه‌ای به پس‌اندازشان نمی‌زند. اتفاقاً راحتی خرید با دسته چک باعث می‌شود شما بی حساب تمام حقوقتان را قبل از دریافت پیش فروش کنید. پس سعی کنید میل خرید را در خود رام کنید. باید دنبال راه موفقیت قدیمی‌ها گشت. تک تک زنان با درایت و توان خود پول پس‌انداز می‌کردند

راحتی در خرید می‌شود. قدیم ترها وقتی کسی وسیله‌ای نیاز داشت باید منتظر می‌ماند تا حقوق بگیرد. وقت می‌گذاشت بانک می‌رفت و پول نقد در کیفش می‌گذاشت. اول پول می‌گرفت بعد خرید می‌رفت. اما الان اوضاع فرق کرده است. هر جا هر چه دلت خواست خرید می‌کنی. همین پس با یک کارت ساده آن را پرداخت می‌کنی. همین عدم محدودیت در پرداخت باعث می‌شود لذت خرید غیرقابل کنترل شود و مدام دست به جیب شوید. در مترو اصلاً قصد خرید ندارید اما ناگهان از اجناس دستفروش‌ها خوستان می‌آید و قصد خرید می‌کنید. یا یکدفعه شکمتان به قار و قور می‌افتد و هوس می‌کنید خودتان را به یک غذای خوشمزه در یک رستوران شیک دعوت کنید. پس اگر قادر به کنترل این میل شگفت‌انگیز و کارت خالی کن نیستید پیشنهاد می‌کنم هیچ کاری همراه خود حمل نکنید. یا نهایت کارنی با مبلغ پایین برای انجام اموری مثل خرید بلیت و اینترنت و غیره همراه داشته باشید. اگر برای حساب پول پس‌اندازتان کارت بگیرد قطعاً آن را بی حساب خرج خواهید کرد.

■ با چک حقوق خود را پیش فروش نکنید

اگر دسته چک دارید آن را کنترل شده مصرف کنید. بعضی‌ها فکر می‌کنند چکی خرید کردن لطمه‌ای به پس‌اندازشان نمی‌زند. اتفاقاً راحتی خرید با دسته چک باعث می‌شود شما بی حساب تمام حقوقتان را قبل از دریافت پیش فروش کنید. پس سعی کنید میل خرید را در خود رام کنید. باید دنبال راه موفقیت قدیمی‌ها گشت. تک تک زنان با درایت و توان خود پول پس‌انداز می‌کردند. اگر کسی برایش کار مهمی پیش می‌آمد و به خانه دوستش می‌رفت حتماً مبلغ قابل توجهی برای روز مرزها در خانه داشت. این رفتارشان عجیب اما جالب بود. فرقی نمی‌کرد چگونه پس‌انداز می‌کردند. یکی در سطل برنج و دیگری در قوطی حبوبات. زیر فرش هم که اغلب پر از نعمت بود و هر بار آن را کنار می‌دی یک اسکناس پیدا می‌شد. گاهی حتی پادشان می‌رفت آنها را کجا پنهان می‌کردند و موقع خانه تکانی کلی اسکناس پیدا می‌شد و همه را خوشحال می‌کرد. انگار قدیمی‌ها نقش پس‌انداز را بهتر از ما می‌دانستند. آنها برای هر مشکلی راه‌حلی داشتند. پس اندازشان کم بود اما همیشگی بود. حالا اما اکثر خانواده‌ها حتی خرج‌های ساده مدرسه را به موعد حقوق گرفتن یا دریافت پاره‌انه موقوف می‌کنند. معلوم نیست این دو هفته بایمانده تا حقوق را چگونه قرار است بیوسه سر بگذارند؟ قدیم‌ها هم خوب می‌خوردند و هم خوب می‌پوشیدند و اما خرید خانه و زمیشتان خیلی زیاد بود. زن‌ها به هر بهانه و مناسبتی تک‌های طلا می‌خریدند و معتقد بودند چراغی بهر تاریکی است. قدیمی‌ها اهمیت زیادی برای زمین قائل بودند. فروش این روزها راه کم پیش پا افتاده بد می‌دانستند و تا مجبور نمی‌شدند سراغ فروش نمی‌رفتند. اما امروز زن‌ها به جای پس‌انداز و خرید طلا تمام پولشان را صرف تعویض وسایل خانه می‌کنند. وسایلی را که با یک تعمیر ساده سال‌ها قابل استفاده می‌شوند دور می‌اندازند و پول زیادی را صرف خرید وسایل جدید می‌کنند. همین اسراف نسل جدید باعث شده است

رؤیاهای کوچک برای خانواده‌ها دست نیافتنی شوند. وقتی تمام پول خود را برای یک دست مبل گر انقیمت می‌دهید، وقتی بعد از آن فرش و دکوراسیون را متناسب با آن تغییر می‌دهید چطور انتظار خواهید داشت پولی برای خرید خانه و ماشین بماند. چطور بدون برنامه‌ریزی می‌توانید به خواسته‌هایتان برسید؟ درست است این روزها راه کم است و هزینه‌ها بسیار بالا. قبول که بسیاری از خانواده‌ها در خرج روزمره می‌مانند و بی‌معجزه روزگار می‌گذرانند اما هنوز هم با درایت می‌شود کاری کرد کارستان. مثل کدبانوهای قدیم که نه تنها بانوی خوش مطبخ که حتی مدیران مالی مگر کهای بودند. بسیاری از آنها حتی سواد خواندن نداشتند اما قدر پول را می‌دانستند و آن را حساب شده خرج می‌کردند. آنها با مدیریت در دست چند بچه قدونیم قد بزرگ می‌کردند و الان هر کدام دلخوش به خاطرات آن روزها هستند اما زنان امروز با وجود تنها یک بچه از بی‌پولی و مشکلات اقتصادی می‌نالند. مشکل مالی در همه دوره‌ها بوده و هست این آدم‌ها هستند که با مدیریت درست تا غلط پول را در خدمت خود یا خودشان را در خدمت پول قرار می‌دهند.

سبک رفتار



کودکان را با مدیریت پول آشنا کنیم

تعمیر به جای تعویض

مرز مدیریت مالی خانواده را جابه‌جایی کند

■ حسین گل‌محمدی

یکی از نکته‌های مهم در زندگی‌های امروز، جایگزینی فرهنگ تعمیر به جای تعویض است. این دو واژه می‌تواند مرز مدیریت مالی خانواده را جابه‌جا کند و اهداف جدیدی را برای خانواده رقم بزند. متأسفانه آدم‌های امروزی کم طاقت و عجولند. دلشان می‌خواهد همه چیز را به سرعت به دست بیاورند. به همین دلیل تا چیزی خراب شد آن را دور می‌اندازند و یک وسیله نو جایگزین می‌کنند. حتی این فرهنگ در طلاق و ازدواج هم مرسوم شده و هر کس از رابطه با همسرش خسته شود بدون هیچ هزینه‌ای و بدون در نظر گرفتن هزینه‌های تعمیرات و وسایلش را می‌خریند و در انبار می‌گذاشتند. اما حالا که چیزیه‌ها جدید و طلیق مد روز شده است خانواده‌ها برای دختر شوهر دادن به سختی می‌افتنند. قدیم‌ها برای تولد پسر هم که می‌رفتند طلا می‌خریدند که برایش سرمایه محسوب می‌شد و مادر هر بار عیدی و پس اندازش را می‌داد و طلای بیشتری برای فرزندش می‌خرید. اما حالا با هدیه‌هایمان در حق کودکان ظلم می‌کنیم. نه اینکه بگوییم طلا بخرد. چنین شرایطی مناسب این دوره نیست. اصلاً زورمان به قیمت طلا نمی‌رسد اما حرف این است که کودک باید محدود بودن پول و نامحدود بودن حیطه آرزو‌ها را بداند. باید برایش روشن کرد تمام پولی که دارد جوابگوی خواسته و آرزوهایش نیست، بنابراین او مجبور است گزینیه‌های مالی مهم‌تر را انتخاب کند. کودک یاد می‌گیرد در چار چوب مشخص شده مالی زندگی کند. یاد می‌گیرد مسئولیت رفتارها و اشتباهاتش را بپذیرد. او یاد می‌گیرد خواسته‌هایش را اولویت‌بندی کند و آنها یی‌ای که مهم یا جذاب‌ترند انتخاب کند.

اگر برای کودکان هدیه می‌خرید کمی هم آیندمنگر باشید. به جای خرید ماشین شارژی گر انقیمت، به جای هواپیماهای شارژی که بعدها باید کلی هزینه کنید تا دور از خانه ساعتی بازی کند، بهتر است او را با اهمیت پول آشنا کنید. به او بگویید می‌خواستم برایت فلان چیز را بخرم اما چون خیلی ضروری نبود پولش را به تو می‌دهم. از بسیاری از خریده‌ها بکاهید و با یک تیر دو نشان زنید. با این کار هم کودک را با ارزش پول آشنا کرده‌اید و هم او را متوقع و خودرآی بار نمی‌آورد. شما با تصمیم‌های زیر پوشتی خود به او یاد می‌دهید پول در آوردن سخت است اما خرج کردنش بیوسه عارمان می‌شود و او اگر برای هر عروسی لباس جدید نبوشیم انگار همه ما را می‌پایند و برایمان حرف در می‌آورند. حتی خودمان را توجیه می‌کنیم اگر برای عروسی فلانی لباس نو نخریم ناراحت می‌شود و می‌گذارد به حساب بی‌احترامی. خیلی از ما حتی لباس‌های فرزند اولمان را برای فرزند دومی نمی‌پوشانیم. هر قدر هم که گران خریده باشیم باز می‌گوییم مگر گناه چیه دوم چیست که باید لباس دست دوم بپوشد؟

ولی مادران قدیمی اهل ساختن بودند. هنر بلد بودند. همه دست به سوزن‌شان خوب بود و تمام کارهای ابتدایی خیاطی را بلد بودند. مثل دکمه دوختن، زیپ و... تا جایی که راه داشت از یک وسیله یا لباس نهایت استفاده را می‌کردند. بعد از آن تازه تغییر کاربری می‌دادند و دوباره برای سال‌ها از آن وسیله

مین و شما سالی چقدر لباس دور می‌ریزیم؟! اینکه در سطل آشغال بریزیم یا به نیازمندان هدیه دهیم مهم نیست. مهم این است آنچه برایش پول داده و روزی را لذت خریده‌ایم خیلی زود دلمان را می‌زنند و آن را از گردونه استفاده در خانه خارج می‌کنیم. از گردونه استفاده در خانه خارج می‌کنیم. دوباره کلی هزینه می‌کنیم تا جنسی بهتر و گران‌تر جایگزین کنیم. ما بیش از حد اسراف بازی مد شده‌ایم و همین مد روحیه اسراف را در کشورمان قوی کرده است. طوری بار آمده‌ایم که اگر لباس تکراری در مهمانی بیوشیم عارمان می‌شود و خوب می‌خورند و لباس جدید نبوشیم انگار همه ما را می‌پایند و برایمان حرف در می‌آورند. حتی خودمان را توجیه می‌کنیم اگر برای عروسی فلانی لباس نو نخریم ناراحت می‌شود و می‌گذارد به حساب بی‌احترامی. خیلی از ما حتی لباس‌های فرزند اولمان را برای فرزند دومی نمی‌پوشانیم. هر قدر هم که گران خریده باشیم باز می‌گوییم مگر گناه چیه دوم چیست که باید لباس دست دوم بپوشد؟

ولی مادران قدیمی اهل ساختن بودند. هنر بلد بودند. همه دست به سوزن‌شان خوب بود و تمام کارهای ابتدایی خیاطی را بلد بودند. مثل دکمه دوختن، زیپ و... تا جایی که راه داشت از یک وسیله یا لباس نهایت استفاده را می‌کردند. بعد از آن تازه تغییر کاربری می‌دادند و دوباره برای سال‌ها از آن وسیله

د

آنچه برای یش پول داده و روزی با لذت خریده‌ایم خیلی زود دلمان را می‌زنند و آن را از گردونه استفاده در خانه خارج می‌کنیم. دوباره کلی هزینه می‌کنیم تا جنسی بهتر و گران‌تر جایگزین کنیم. ما بیش از حد اسبیر بازی مد شده‌ایم

استفاده می‌کردند. آنها تعداد بچه‌هایشان بیش از ما بود، اما تنوع رنگ و لباسشان بیش از اکنون بود. زیرا لباس‌های متنوع یکدیگر را به هم می‌پوشاندند.

وقتی مرد خانه به کدبانوی خانه خرجی می‌داد او بدون فوت وقت بخشی از آن را صرف می‌کرد. اما تنوع رنگ و لباسشان بیش از اکنون بود. زیرا لباس‌های متنوع یکدیگر را به هم می‌پوشاندند.

وقتی مرد خانه به کدبانوی خانه خرجی می‌داد او بدون فوت وقت بخشی از آن را صرف می‌کرد. اما تنوع رنگ و لباسشان بیش از اکنون بود. زیرا لباس‌های متنوع یکدیگر را به هم می‌پوشاندند.

وقتی مرد خانه به کدبانوی خانه خرجی می‌داد او بدون فوت وقت بخشی از آن را صرف می‌کرد. اما تنوع رنگ و لباسشان بیش از اکنون بود. زیرا لباس‌های متنوع یکدیگر را به هم می‌پوشاندند.

وقتی مرد خانه به کدبانوی خانه خرجی می‌داد او بدون فوت وقت بخشی از آن را صرف می‌کرد. اما تنوع رنگ و لباسشان بیش از اکنون بود. زیرا لباس‌های متنوع یکدیگر را به هم می‌پوشاندند.

وقتی مرد خانه به کدبانوی خانه خرجی می‌داد او بدون فوت وقت بخشی از آن را صرف می‌کرد. اما تنوع رنگ و لباسشان بیش از اکنون بود. زیرا لباس‌های متنوع یکدیگر را به هم می‌پوشاندند.

وقتی مرد خانه به کدبانوی خانه خرجی می‌داد او بدون فوت وقت بخشی از آن را صرف می‌کرد. اما تنوع رنگ و لباسشان بیش از اکنون بود. زیرا لباس‌های متنوع یکدیگر را به هم می‌پوشاندند.